

تاریخ دریافت: ۹۶/۳/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۶/۸/۲۵

حوزه معنایی اسم و صفت در ساخت نوع ادبی عرفانی (حدیقه سنایی)

عباسعلی وفايي^۱

فاطمه مرادی^۲

چکیده:

نوع (genre) در اساس اشاره به سنخ (type) های ادبی دارد. در واقع مجموعه‌ای از قواعد انتزاعی است که نویسندگان در خلق آثارشان خود را ملزم به رعایت آن می‌دانند. از همین رو دسته‌ای از متون ادبی که دارای شباهت‌های ساختاری، محتوایی، بلاغی و... هستند نیز نوع ادبی نامیده می‌شوند. بخش عمده‌ای از عوامل موثر در ایجاد نوع ادبی، مربوط به حوزه‌های معنایی است. در این زمینه، واژگان در قالب اسم‌ها و صفات به صورت ساده، مشتق یا مرکب نقش اساسی‌ای در خلق نوع ادبی و تمایز آن‌ها با یکدیگر دارند. یکی از انواع مهم در حوزه ادبیات ایران، نوع عرفانی است. حدیقه‌الحقیقه سنایی از جمله آثار است که در زیرمجموعه این نوع قرار می‌گیرد. ما در این مقاله در پی آن هستیم که ضمن بررسی ۵۰ واژه در این کتاب، نشان دهیم که حوزه‌های معنایی (اسم و صفت) چگونه در ایجاد نوع عرفانی موثرند. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد حوزه‌های معنایی غالب این دسته از واژگان با توجه به مطالعات در زمانی و هم‌زمانی و هم‌چنین تغییراتی که در دو سطح واژگانی و مفهومی آن‌ها پیدا می‌شود، با بسامد بالا در خدمت نوع عرفانی قرار گرفته‌اند؛ چنانکه از این میان، سهم اسم‌های مکان، زمان و برخی واژگان دیگر که ما از آن‌ها تحت عنوان واژگان خاص نام برده‌ایم، بیشتر است. این پژوهش کاملاً نوآورانه است و با نگاهی جدید از حیث کمی و کیفی به توصیف دقیق متن می‌پردازد.

کلید واژه‌ها:

نوع، نوع عرفانی، حوزه‌های معنایی، اسم و صفت، حدیقه‌الحقیقه سنایی.

^۱ - استاد تمام زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. نویسنده مسئول: a_a_vafaie@yahoo.com

^۲ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

پیشگفتار

۱- مقدمه و بیان مسأله

تقسیم‌بندی متون ادبی به انواع گوناگون به قصد شناخت و درک بهتر از این متون صورت می‌گیرد. اما همواره برای شناخت و تقسیم‌بندی انواع از یکدیگر معیارهای متفاوتی بوده است. چنانکه گاه با در نظر گرفتن صورت و قالب شعر، انواعی مانند قصیده، غزل، رباعی، مثنوی و... نامگذاری می‌شوند؛ در این زمینه ملک‌الشعرای بهار در سبک‌شناسی خود نوشته است: «در عرف ادبیات نباید نوع را با سبک اشتباه کرد، چه نوع عبارت [است] از شکل ادبی [یعنی قالب] که گوینده یا نویسنده به اثر خود می‌دهد» (بهار، ۱۳۹۱: ج ۱، مقدمه) و گاه نیز معیار شناخت انواع از یکدیگر، توجه به معنای درونی متن است که در آن، انواعی مانند رثا، خمیّّه، وصف، هجو و... از هم شناخته می‌شوند؛ یکی دیگر از معیارهایی که با آن تا حدود زیادی می‌توان انواع ادبی را از هم متمایز ساخت، تقسیم‌بندی انواع براساس حوزه‌های معنایی واژگان، به‌ویژه کاربرد اسم و صفت است. «دایره واژگانی اعم از اسم یا صفت یا فعل حتی قید در نوع ژانرها در مجموعه‌ای دال بر همان ژانر به‌کار می‌روند؛ چنان‌که نوع ادبی از نوع حماسه یا عرفانی یا تعلیمی و جز آن‌ها باشد، حوزه واژگانی و حوزه معنایی خاص خود را می‌طلبد». (وفایی، ۱۳۹۶: ۶)

در این پژوهش برآنیم تا به این پرسش‌ها پاسخ دهیم که آیا حوزه‌های معنایی واژگان در حدیقه سنایی می‌توانند باعث ایجاد تفاوت نوع عرفانی با سایر انواع شوند؟ و این‌که حوزه‌های معنایی اسم و صفت در ژانر هریک چه بسامدی دارند و در بررسی حوزه‌های معنایی هر یک از آن‌ها از کدام شیوه‌های تغییراتی و مطالعاتی استفاده شده است؟ برای پاسخگویی به سوالات و انجام این کار بررسی یک به یک واژگان کتاب، از سویی بسیار دشوار و زمان‌بر خواهد بود و از سویی دیگر با طولانی شدن بحث، بر حجم مطالب افزوده خواهد شد که در حوصله این گفتار نخواهد گنجید؛ لذا در این پژوهش کوشش می‌شود تا ضمن بررسی ۵۰ واژه کتاب با روش‌های کمی و کیفی از منظر حوزه‌های معنایی، این مسأله مورد بررسی واقع شود. هم‌چنین شیوه کار به شکلی خواهد بود که ابتدا با ذکر هر واژه، نمونه‌ها و بسامد کاربرد آن را به صورت اسم و صفت و یا در قالب ترکیب‌های اضافی و وصفی نشان دهیم که با این عمل، هم واژه مورد نظر و هم سایر واژگانی که به صورت ترکیبی با آن همراه شده‌اند، مورد بررسی قرار می‌گیرند؛ از نظر بسامد واژگانی نیز بخش زیادی از واژگان کتاب در ساختار دستوری مشتق و مرکب به کار رفته‌اند که به این مسأله نیز توجه خواهد

شد. سپس با توجه به مطالعات در زمانی و هم‌زمانی حوزه‌های معنایی هر واژه، نحوه تأثیرگذاری آن را در ساخت ژانر نشان خواهیم داد. در پایان کار نیز با ارائه و رسم جدول، نشان خواهیم داد که هر یک از واژگان مورد بحث تا چه میزان توانسته‌اند در خدمت معنایی عرفانی قرار بگیرند و کدامین واژه‌ها بیشترین کاربرد در ژانر و هم‌چنین تا چه میزان انحراف در ژانر را داشته‌اند.

۲- تعریف مفاهیم تحقیق

انواع ادبی: یکی از انواع تقسیم‌بندی شعر، تقسیم بر اساس نوع ادبی است. «انواع (genre) در اساس اشاره به سنخ (type)‌های ادبی دارد» (دوبرو، ۱۳۸۹: ۹). «نوع ادبی عبارت است از مجموعه‌ای از قواعد انتزاعی که نویسندگان در خلق آثارشان خود را ملزم به رعایت آن می‌دانند؛ از همین رو دسته‌ای از متون ادبی که دارای شباهت‌های ساختاری، محتوایی، بلاغی و غیره هستند نیز نوع ادبی نامیده می‌شوند» (شمیسا، ۱۳۹۴: ۲۲).

حوزه‌های معنایی: حوزه‌های معنایی^۱ یا حوزه قاموسی^۲ همان مجموعه‌ای از کلمه‌ها هستند که دلالت آنها به هم ارتباط دارد و «معمولاً تحت واژه عامی که آنها را پیوند می‌دهد، جای می‌گیرند». (مختار عمر، ۱۳۸۶: ۷۳) این نظریه برای نخستین بار از سوی برخی زبان‌شناسان آلمانی و سوئیسی دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ به‌ویژه ایپسن پورتسیگ و تربیر تحت تأثیر آرای هومبالت و هررد معرفی شده است. بر اساس این نظریه، گروهی از واژگان به دلیل برخورداری از حوزه‌های معنایی مشترک می‌توانند در یک مجموعه قرار بگیرند. از سوی دیگر، اعضای همان مجموعه با داشتن برخی ویژگی‌های دیگر، هر یک می‌توانند عضوی از یک مجموعه دیگر باشند. (نک: صفوی، ۱۳۸۳: ۴)

اسم: اسم یا نامواژه یا نام یکی از مقوله‌های واژه در دستور زبان است. «اسم کلمه‌ای است که می‌تواند مستقیماً نهاد جمله باشد و برای دلالت بر شخص، حیوان، شی یا مفهومی به کار می‌رود» (وفایی، ۱۳۹۵: ۳۴).

صفت: صفت مقوله واژگانی‌ای است که هسته گروه صفتی واقع می‌شود. «صفت کلمه یا عبارت و یا جمله‌ای است که با اسم یا جانشینان آن می‌آید تا ویژگی آن را بیان کند یا مطلبی به مفهوم آن بیفزاید» (همان: ۳۶).

اعضای یک حوزه معنایی: زبان را باید همچون نظامی در نظر گرفت که واحدهایش در رابطه دوجانبه با یکدیگرند. «این واحدها و روابط یا واژگانی‌اند یا صرفی، نحوی و یا واجی و آنها را نمی‌توان به مثابه مجموعه‌ای از واقعیت‌ها و عناصر مستقل از یکدیگر معرفی کرد» (روبینز، ۱۳۷۰: ۴۱۹). واحدهای یک نظام مفهومی را تشکیل می‌دهند که در رابطه متقابل با یکدیگرند. چنین واحدهایی به دلیل ویژگی‌های مشترکشان هم‌حوزه نامیده می‌شوند. «حوزه‌های معنایی بر حسب

واحدهای مشترک به یکدیگر پیوند می‌خورند و شبکه‌ای از حوزه‌های معنایی را پدید می‌آورند» (مختار عمر، ۱۳۸۶: ۷۶).

واحدهای تشکیل دهنده یک حوزه معنایی می‌توانند از مفهومی برخوردار باشند که خود عاملی برای تشکیل یک حوزه معنایی دیگر به حساب می‌آید. این هم‌آیی‌های معنایی، شبکه‌ای از معنا ایجاد می‌کنند که در کلیت متن ارتباط معنایی با هم دارند و این عامل، موجب انسجام متن و ایجاد پیام و خلق ژانر (نوع ادبی) می‌گردد. به اعتقاد لاینز مطالعه واحدهای هم‌حوزه می‌تواند از دو دیدگاه «درزمانی» و «همزمانی» صورت پذیرد. (نک: لاینز، ۱۳۹۱: ۴۵-۴۷)

باهم‌آیی: در معنی‌شناسی زبانی، هم‌نشینی زبانی و وقوع واحدهای زبان را با یکدیگر باهم‌آیی گویند. «نسبت وقوع واحدهای زبان برحسب باهم‌آیی این واحدها سنجیده می‌شوند؛ مثلاً از میان واژه‌های هم‌معنای پیر و کهنه و کهنسال، واژه کتاب تنها با صفت کهنه امکان باهم‌آیی دارد» (مختار عمر، ۱۳۸۶: ۱۲۲).

در مطالعات درزمانی این امکان وجود دارد که با مقایسه دو مقطع زمانی یک حوزه معنایی تغییری در مجموعه واژه‌ها و هم‌چنین در مفهوم واژه‌ها پدید نیاید. اما آنچه در مطالعات درزمانی بیشتر حائز اهمیت است، طبقه‌بندی انواع تغییراتی است که می‌تواند در صورت و معنی واحدهای یک حوزه پدید آید. این تغییرات یا واژگانی اند یا مفهومی؛ چنانکه تغییرات واژگانی خود شامل «جایگزینی واژه»، «افزایش واژگانی»، «کاهش واژگانی» و تغییرات مفهومی نیز خود شامل «توسیع معنایی»، «تخصیص معنایی»، «ترفع معنایی» و «تنزل معنایی» می‌شوند که ما حین بررسی جداگانه واژگان به توضیح و تبیین بیشتر هر یک از آنها خواهیم پرداخت.

در این پژوهش، بدون توجه به ملاک زمان، رابطه میان واحدهای یک حوزه معنایی را نسبت به هم (هم‌آیی واحدها) از دیدگاه درزمانی و هم‌زمانی تحلیل کرده و اثبات می‌کنیم که رابطه معنایی بنیادینی میان واژه‌ها وجود دارد که به «باهم‌آیی» آنها منجر می‌گردد. مانند (نان/بیات) (درخت /کهنسال).

از آنجایی که اسم و صفت از مهم‌ترین مقوله‌های دستور زبان می‌باشند و برخی دیگر از مقوله‌های دستوری با حضور آن دو، در محور همنشینی ظهور می‌یابند؛ بررسی این دو، در نوع ادبی بسیار حائز اهمیت می‌باشد.

۳- فرضیه‌های تحقیق

رابطه معنایی بنیادینی میان واژه‌ها وجود دارد که به «باهم‌آیی» آنها منجر می‌گردد. این هم‌آیی‌های معنایی، شبکه‌ای از معنا ایجاد می‌کنند که در کلیت متن ارتباط معنایی با هم دارند. شبکه هم-

آبی‌های معنایی صفت و اسم موجب انسجام متن و ایجاد پیام و خلق ژانر (نوع ادبی) می‌گردد. برخی از اسم‌ها و صفات و بالاخص اسم‌ها و صفات عام در انواع ادبی مشترک می‌باشند. هم‌چنین اسم‌ها و صفات خاص متناسب با نوع ادبی خاصی به کار رفته‌اند که در دیگر نوع ادبی یا کارایی نداشته و یا در معانی دیگر به کار رفته‌اند. فرض بر آن است که در حدیقه سنایی، حوزه‌های معنایی برخی اسم‌ها و صفات در خدمت نوع عرفانی است و کاربرد و بسامد این گروه از واژگان نسبت به انواع ادبی حماسی، تعلیمی و غنایی بیشتر است. علاوه بر این، اسم‌های ابزار (ابزار جنگی و پادشاهی) در نوع ادبی عرفانی بسامد کمتری نسبت به سایر انواع به‌ویژه نوع حماسی دارد.

۴- پیشینه پژوهش

با بررسی موضوع در آثار پژوهشی انجام شده، هیچ موردی یافت نشد که نشان‌دهنده این دیدگاه به انواع ادبی و حتی متون فارسی پرداخته باشند. این موضوع نگاهی نو در تحلیل معنایی متن ادبی و نیز توصیف تمایز آنها از حیث هم‌آیی‌های معنایی اسم و صفت است.

۵- بحث

در این پژوهش تلاش می‌شود که با بررسی حدیقه سنایی به اهمیت و ارزش حوزه‌های معنایی به‌عنوان یکی از راه‌های ایجاد نوع ادبی (ژانر) پی برده شود. برای اثبات آن، حوزه‌های معنایی (اسم و صفت) تبیین و سپس توصیف می‌شود و نشان داده می‌شود که چه نوع حوزه‌های معنایی (اسم و صفت) در نوع عرفانی حضور می‌یابند و از حیث کمی نیز با رسم جدول نشان داده می‌شود که شبکه معنایی کدام یک از واژگان بسامد بیشتری دارد.

واژه در دو دیدگاه مورد مطالعه قرار می‌گیرد: الف- برون متنی ب- درون متنی.

واژه‌های برون متنی: از حیث معنایی دامنه گسترده‌ای ندارند و اساساً به مفاهیم وضعی خود دلالت می‌کنند و آنگاه که در سطح متن خود را نشان می‌دهند با توجه به محور هم‌نشینی دیگر واژه‌ها، معنایی متفاوت می‌یابند. به عبارت دیگر، تحوّل معنایی یا شمول معنایی خاصی می‌یابند؛ چنانچه به معنی واژه‌ای «فرهنگ لغات» نگاهی افکنیم، خواهیم دید که با توجه به بافت معنایی است که واژه‌ها معنایی گوناگونی پیدا می‌کنند. اسم از واژه‌های کلیدی اساسی در میان مقوله‌های واژگانی زبان است که دیگر مقوله‌ها از فعل تا صفت و دیگر واژه‌ها در جمله با وجود آن ظهور می‌یابند. اسم وقتی مفهوم عام می‌یابد، با دیگر اسم‌هایی که با آن در سطح معنایی واحدی هستند در خدمت بیان هدف گزاره قرار می‌گیرند. چیزی که با این هم‌سطحی و هم‌معنایی فعل هم ظهور پیدا می‌کند. صفت نیز به‌عنوان وابسته به نوع اسم ارتباط مستقیم و تنگاتنگی دارد؛ به‌ویژه صفت‌های حقیقی که

با اسم‌های برخوردار از این صفت آورده می‌شوند. اگر جمله را به مثابه نقشه‌ای فرض کنیم، خوش-آیندی لفظی و معنایی آن زمانی اتفاق می‌افتد که از حیث صورت و معنا که ما از آن به صرف و نحو تلقی می‌کنیم، هماهنگی منطقی وجود داشته باشد. این هماهنگی در بیان مقصود و نوع هدف گزاره سهم ویژه‌ای دارند. فرض کنیم که اگر بخواهیم آسمان را به‌عنوان موضوع توصیف کنیم، چه باهم-آیی‌هایی می‌توانند در رسیدن به مقصود به ما کمک کنند؟ یا اگر بخواهیم جنگ را توصیف کنیم چه اسم‌ها و صفات و یا فعل‌هایی باید به کار گرفته شود تا با اتفاق معنایی این توصیف منطقی گزارده شود؟ طبیعتاً در این توصیف‌ها نوع اسم‌ها و صفات باید همگون و هم‌معنا باشند که از این شگرد به‌عنوان «باهم‌آیی‌های معنایی» یاد می‌کنیم. بنابراین در هر نوع ادبی اسم‌ها و صفات ویژه‌ای دخیل-اند که می‌توانند موجب ایجاد ژانر، نوع ادبی گردند.

صفت‌های به کار رفته در هر نوع ادبی می‌تواند دو نوع باشد:

الف- عام / ب- خاص

صفت‌های عام، صفت‌هایی هستند که «در هر نوع سخنی و نوعی به کار می‌روند و موجب تمایز و تفکیک انواع از یک دیگر نمی‌شوند؛ لیکن صفت‌های خاص با تناسب مفهوم و معنی و هدف جمله به کار گرفته می‌شوند» (فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۶۵) و موجب تمایز ژانرها از یکدیگر می‌شوند. ساحت اسم نیز چنین است. اسم مکان، اسم زمان، اسم ابزار و... موجب تمایز انواع از یکدیگر می‌شوند. ما با نمونه‌های ارائه شده به شکل دقیق این موضوع را پژوهش کرده‌ایم. به هر روی، حوزه‌های معنایی اسم و صفت در هر نوع ادبی متفاوت است و این هم‌آیی‌های معنایی موجب تمایز ژانرها از یکدیگر می‌شود. در ادامه بحث ابتدا به ذکر چند نمونه از واژگان بررسی شده پرداخته می‌پردازیم و در ذیل مبحث داده‌ها به صورت جدول به دست داده می‌شود.

۱-۵- واژه سرای

در حدیقه سنایی، واژه «سرای» ۱۳۸ مرتبه به کار رفته که از نظر حوزه‌های معنایی ۷۹ مورد آن به بیان موضوعات و مفاهیم عرفانی اختصاص دارد. در همین زمینه، ۱۵ مرتبه به صورت ساده به کار رفته که غالباً با «این» و «آن» همراه است؛ چنانکه در این ۱۵ مورد، شاعر هرگاه واژه سرای را به همراه «آن» به کار می‌برد، منظور عالم باقی (آخرت) است؛ در مقابل، هرگاه از واژه «این» در کنار سرای استفاده کرده است، منظور از آن، عالم ماده است:

جان به رغبت سپار کز انکار	نیست جان را در آن سرای شمار	(۱۹۶۵) ^۳
هر که بر متن این سرای رسید	باز دستش به دیدگان بکشید	(۸۰۰۴)

در مثال‌های فوق، واژه سرای از نظر حوزه‌های معنایی با گونه‌ای از توسیع معنایی^۴ همراه است؛ چنانکه گسترش مفهوم واژه به چند معنایی آن انجامیده است و سبب شده است واژه موردنظر، واحدی در حوزه معنایی واحد دیگر به حساب آید؛ واژه سرای که پیش از این در کنار واحدهایی از قبیل خانه، اتاق، منزلگاه و... حوزه معنایی خاصی را تشکیل می‌داد، اکنون به سبب توسیع معنایی، علاوه بر معنای گذشته خود، یکی از واحدهای حوزه معنایی متشکل از واحدهایی نظیر دنیا، آخرت و معاد را نیز به خود اختصاص می‌دهد.

افزون بر این، واژه «سرای» در بقیه موارد به شکل ترکیبی به کار رفته است؛ به صورتی که گاه به شکل ترکیب اضافی و گاه ترکیب وصفی و در پاره‌ای دیگر به صورت واژگان مرکب مورد استفاده قرار گرفته است. از موارد اضافی می‌توان به این ابیات اشاره کرد:

گفت زیرا که در <u>سرای غرور</u>	راحت از رنج دل نباشد دور	(۵۴۲۴)
غیب خواهی، خودی ز ره بردار	عجب را با <u>سرای غیب</u> چکار	(۱۲۴۳)
دل من <u>جست</u> از <u>سرای مجاز</u>	از نیاز <u>خرد</u> نه از سر آرز	(۱۹۶۵)

در این گونه مثال‌ها، کاربرد واژه سرای به همراه برخی اسامی دیگر مانند غرور، غیب و مجاز با نوعی تخصیص معنایی^۵ همراه است که حوزه‌های معنایی آن را محدودتر ساخته است؛ به گونه‌ای که واژه سرای که قبلاً با واژگانی از قبیل «خانه»، «منزل»، «کاشانه» و... هم‌معنی و مترادف بود، مفهوم آن محدودتر گشته و به معانی عالم دنیوی و اخروی اختصاص یافته است. هم‌چنین از نظر باهم‌آیی معنایی، برای مثال در نمونه نخست، واژه غرور از سویی با واژه دل و رنج و راحت تناسب معنایی دارد و با هم حوزه معنایی مشترکی را می‌سازند؛ از سوی دیگر کاربرد واژه سرای نیز علاوه بر تناسب معنایی با واژگان رنج و راحت، به همراه واژه غرور، دامنه معنایی وسیع‌تری می‌یابد؛ چنان‌که با بهره‌جویی از مفهومی مجازین، با سایر معانی از قبیل دنیای مادی و تعلقات دنیوی تناسب می‌یابد. یا در مثال سوم، واژه «مجاز» در متن شعر می‌تواند با واژگانی از قبیل دل، نیاز و یا حتی خرد تناسب داشته باشد؛ زیرا همه این موارد دارای مفهوم عقلانی‌اند و در نوع عرفانی عموماً در حوزه معنایی متضاد هم‌اند. با این حال، کاربرد ترکیبی واژه به همراه واژه «سرای»، واژه مذکور را وارد حوزه معنایی تازه‌تری می‌کند. می‌توان بر آن بود که کاربرد فعل «جستن» نیز با ترکیب «سرای مجاز» متناسب است. به صورتی که جستن از این نوع سرای، رهایی از دنیای فانی و ترک آزمندی است.

نمونه‌های بیشتر: سرای فنا (۱۱۸۱۱) و (۳۳۹۸)، سرای بسیج (۱۰۹۳۵)، سرای سپنج (۵۴۲۵) و (۱۰۹۰۶)، سرای هزل (۷۹۷۷)، سرای فراق (۶۸۰۱)، سرای نفس (۸۲۳۷)، سرای معاد (۵۳۹۵) و

(۱۰۰۰۵)، سرای محنت و داغ (۷۹۳۴)، سرای خطر (۷۲۲۲)، سرای مجاز (۷۹۸۲)، سرای قرار (۲۶۶۵)، سرای فساد (۲۴۵۰)، سرای روزی (۱۸) و...

نمونه‌های کاربرد واژه به صورت ترکیب وصفی:

(۲۹۷)	هیچ غمخواره‌ای مدان چو سخن	زیرکان را در این سرای کهن
(۳۶۲)	زان سرای نفیس دست مدار	هر دو نبود به هم، یکی بگذار
(۳۴۶)	تو ز من این حدیث به دانی	بله اندر سرای جسمانی
(۲۲۵)	سیر بود از سرای پر آفت	بود مشتاق حضرت خلوت

در نمونه‌های فوق نیز شاعر با استفاده از «تخصیص معنایی»، حوزه‌های معنایی واژه را به بیان موضوعات عرفانی اختصاص داده است. نمونه‌های بیشتر: سرای قیراندود (۵۰۰۵)، سرای بی فریاد (۴۰۹۷)، سرای صفت پذیر (۴۴۷۰)، سرای بی معنی (۶۴۴۹) و ...

واژگان مرکب: آزمایش سرا (۱۹۹۶)، میهمان سرا (۱۱۸۲)، خرسرا (۷۴۵۹)، سراپرده (۶۳۵)، سپنج سرا (۶۹۹۴)، ماتم سرا (۸۳۷۸) و ...

۲-۵- واژه دل

دل از پرکاربردترین واژگان در زمینه عرفان است که در اصطلاح، معانی مختلف دارد؛ از جمله به معنی نفس ناطقه و محل تفصیل معانی است و به معنی مخزن اسرار که همان قلب باشد نیز هست. «دل منظور روح است و محلی خاص است که آن مکان لطیفه خاص است؛ در آن مکان جز تجلی نشود، آن عالم را دل خوانند که شاهد مشهود غیب است». (شرح شطحیات، روزبهان: ۱۸۴)

شاعر واژه مورد نظر را با بسامد ۱۴۳۸ بار در این کتاب به کار برده که در ۱۰۰۹ مورد معنی عرفانی واژه مورد نظر شاعر بوده است. از این میان، ۷۲۸ بار در قالب اسم و ۲۸۱ بار نیز در قالب صفت به کار رفته است. از سوی دیگر واژه، ۲۴۶ بار به صورت ترکیب اضافی، ۱۸۴ بار به صورت ترکیب وصفی و ۹۴ بار به شکل واژگان مشتق و مرکب به کار رفته است. از نظر حوزه‌های معنایی، واژه چه در قالب اسم یا صفت، از یک سو به سمت «ترفیع معنایی»^۶ سوق می‌یابد؛ زیرا از این منظر، بار عاطفی مثبتی پیدا کرده و در خدمت موضوعاتی قرار گرفته که معانی آن فراتر از معنای نخستین واژه است. از سوی دیگر، واژه با نوعی «توسیع معنایی» همراه است؛ زیرا حوزه معنایی واژه در گستره حوزه‌های دیگر نیز قرار گرفته است.

کاربرد واژه در قالب اسم؛ به صورت ساده و مفرد

(ناتوانی عقل و دل در شناخت حق):

ذات او را نبـــــــوده ره ادراک عقل را جان و دل در آن ره چاک (۶۸)

کاربرد واژه در قالب صفت؛ به صورت مرکب (در بیان عشق الهی):

سیرجان کرد جان بخرد را تشنه دل کرد عاشق خود را (۵۹۶)

کاربرد واژه به صورت ترکیب اضافی (در صفای دل و اخلاص):

آینه دل ز زنگ کفر و نفاق نشود روشن از خلاف و شقاق (۱۴۴)

در قالب صفت (در توصیف درویشان):

ای صف آرای جمع درویشان وی نگهدار درد دلریشان (۱۵۳۷)

نمونه‌های دیگر در قالب اسم:

(بیان تجلی حق در دل‌های پاک و آینه‌گون):

هر چه روی دلت مصفاتر زو تجلی تو را مهیاتر (۱۶۵)

(در آگاهی حق بر ضمائر بندگان):

او ز تو داند آنچه در دل توست زانکه او خالق دل و گل توست (۷۶۱)

اینک کاربرد واژه را از نظر باهم‌آیی واژگانی با هم بررسی می‌کنیم. در همه مثال‌های فوق، شاعر

واژه را در بیان مفاهیم عرفانی به کار برده است. چنان‌که برای نمونه ترکیب «آینه دل» در بیت:

آینه دل ز زنگ کفر و نفاق نشود روشن از خلاف و شقاق (۱۴۴)

واژه آینه از نظر باهم‌آیی با واژگانی مانند زنگ و روشن در تناسب است. از طرف دیگر، واژه

دل، نیز به تنهایی با واژگانی از قبیل کفر، نفاق، خلاف و شقاق در ارتباط است و حوزه معنایی

واحدی را تشکیل می‌دهند. کاربرد اضافی آینه با دل، حوزه‌های معنایی وسیع‌تری را می‌طلبد؛ چنان-

که می‌تواند طیف معنایی دو واژه را به هم مربوط سازد و حوزه معنایی واحدی را پدید آورد. در

این صورت کاربرد واژه «زنگار» و یا فعل مرکب «روشن شدن» که پیش از این در مورد آینه صدق

می‌کرد، اکنون با حوزه‌های معنایی «دل» نیز متناسب است.

نمونه‌های بیشتر از کاربرد ترکیبی واژه:

الف) ترکیب اضافی: دل عقل (۲۹)، دل نفس (۲۲۱۳)، دل خاک (۲۴۲۹)، دل عاقل (۱۱۱۱۷)

...

ب) ترکیب وصفی: دل گمراه (۱۵۷۴)، دل مجروح (۲۰۵۰)، دل پاک (۹۹۷۴)، دل پردرد

(۲۵۸۰) و...

ج) واژگان مشتق و مرکب: تشنه‌دل (۵۹۶)، دلتنگ (۶۱۶۸)، دلریش (۱۵۳۷)، دل‌بند (۱۲۱۷۶) و...

۳-۵- واژه زندان

از جمله موضوعات مهم در عرفان، مسأله گرفتاری روح در زندان نفس یا دنیا است که تقریباً در نگرش همه عرفای اسلامی وجود دارد. «رهایی روح از زندان دنیا که دامگاه شیطان، بحر حیرت و حجره پُر دیو است، البته از نظر عارفان غنیمت شمرده می‌شود» (حسنی جلیلیان، ۱۳۹۰: ۵۷). در حدیقه سنایی واژه زندان ۱۸ بار به کار رفته است؛ از این میان، ۶ مورد آن در قالب اسم و ۴ مورد دیگر در قالب صفت به بیان موضوعاتی از قبیل مذمت دنیا، ترک لذات دنیوی، گرفتاری روح در دنیا و هم‌چنین ناتوانی عقل در شناخت حقیقت می‌پردازد. هم‌چنین شاعر در طول ۳ بیت واژه را به صورت ترکیب اضافی و ۴ بار نیز به شکل واژه‌ای مرکب مورد استفاده قرار داده است. با مطالعه در- زمانی حوزه‌های معنایی این واژه، از نظر تغییرات واژگانی، با اصطلاح «افزایش» رو به‌رو هستیم؛ زیرا حوزه معنایی زندان به حوزه معنایی دیگر واژگان از جمله دنیا و نفس افزوده شده است. از نظر تغییرات مفهومی نیز مناسب‌ترین اصطلاح در این مورد «توسیع معنایی» است؛ چنانکه مفهوم اولیه زندان به سایر معانی از جمله «نفس»، «تن» و «دنیای مادی» که در حوزه ادبیات عرفانی قرار دارند، گسترش یافته است.

با توجه به توضیحات فوق اینک به ذکر نمونه‌هایی چند از این واژه در قالب اسم و صفت

می‌پردازیم:

به صورت ترکیب اضافی، در قالب اسم؛

(در مذمت حب دنیا و صفت اهل آن):

در سه زندان غلّ و حقد و حسد عقل را بسته‌ای به بندِ جسد (۱۳۳۴)

به صورت مفرد، در قالب صفت؛

(در فضیلت روح انسانی و گرفتاری آن در دنیا):

بوالعجب روح، روح انسانی است که در این دیوخانه زندانی است (۵۶۹۰)

به صورت مفرد، در قالب اسم؛

(در صفت عقل کُل):

نماید تو را ز خویش نشان تا تو او را مکان کنی زندان (۴۳۲۵)

گاهی شاعر واژه را همراه «این» به کار می برد و منظور از آن، جهان مادی است:

زاین تُرش بودنت در این زندان مرگ را کند، کی شود دندان؟ (۶۴۱۸)

اینک کاربرد واژه را از نظر باهم آبی واژگانی در بیت زیر نشان می دهیم:

در سه زندان غلّ و حقد و حسد عقل را بسته ای به بندِ جسد (۱۳۳۴)

واژه زندان در بیت از سویی با واژگان «غلّ»، «بسته» و «بند» تناسب معنایی دارد و حوزه معنایی واحدی را تشکیل می دهند. از سوی دیگر، واژگان حقد و حسد نیز با هم حوزه معنایی خاصی را می سازند. کاربرد ترکیبی واژه زندان با حقد و حسد، واژه را به حوزه معنایی تازه تری وارد می کند. با توجه به محور هم نشینی کلمات، شاعر واژگان «حقد» و «حسد» را در تضاد با عقل قرار داده است. عقل هم چون آدمی ای با بند جسم در زندان حقد و حسد گرفتار شده است؛ بنابراین تنها راه نجات آن، گشودن بند جسم و رهایی از زندان حسد و کینه است.

نمونه های کاربرد واژه به صورت ترکیب اضافی: زندان کرم پيله (۶۲۶۸)، زندان نفس (۵۰۵۹)،

زندان عدل (۲۵۳۵)

کاربرد واژه به صورت مشتق و مرکب: زندانی (۱۲۶۴) و (۵۶۹۰)، زندان گن (۲۵۵۳).

۴-۵- واژه عشق

عشق از اساسی ترین اصطلاحات موجود در طریقت است که سالک بدون آن امکان پیمودن هیچ یک از منازل سلوک را نخواهد داشت؛ عشق را به دوسته حقیقی و مجازی تقسیم نموده اند. به عبارتی دیگر، عشق «مهم ترین رکن طریقت است و این مقام را تنها انسان کامل که مراتب ترقی و تکامل را پیموده است، درک می کند» (فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ۱۳۸۳: ۵۸۱). واژه مورد نظر ۲۰۵ بار در کل کتاب به کار رفته که ۱۸۲ مورد آن در معنی عرفانی خود به کار رفته است. از این میان، ۱۱۱ بار در قالب اسم و ۷۱ بار نیز در قالب صفت مورد استفاده قرار گرفته است. علاوه بر این، شاعر واژه را ۱۴ بار به صورت ترکیب اضافی، ۵ بار به صورت ترکیب وصفی و یک بار به شکل واژه مرکب به کار برده است. شاعر با بهره گیری از «تخصیص معنایی» توانسته حوزه معنایی واژه را

به بیان عشق الهی اختصاص دهد و در معنی عشق حقیقی محدود گرداند. از سوی دیگر، توجه به «ترفیع معنایی» نیز کاملاً مشهود است؛ چنانکه بار عاطفی واژه به سمت و سوی معانی الهی سوق یافته است. هم‌چنین با توجه به باهم‌آیی واژه در مثال‌های زیر، کاربرد واژه به‌همراه برخی از اسم‌ها و صفات از قبیل دل، راز، عقل، دلجو، کعبه، منزل، دوست، ذات، هم‌درد و... حوزه‌های مفهومی‌ای را تشکیل می‌دهند که کاملاً با هم هم‌خوانی دارند.

کاربرد واژه در قالب اسم، به‌صورت ترکیب وصفی؛

(در بیان این‌که جانبازی شرط عاشقی است و سالک باید با قدم شوق در این راه گام بردارد):

اول از بهر عشق دلجویش سر قدم کن چو کلک و می‌جویش (۸۴۷)

کاربرد مفرد واژه در قالب اسم؛ (در فضیلت و تاثیر عشق الهی):

در جهانی که عشق گوید راز نه تو مانی نه نیز عقل تو باز (۸۵۴)

کاربرد واژه در قالب صفت؛ (در بیان مراحل مختلف سلوک):

از در چشم تا به کعبه دل عاشقان را هزار و یک منزل (۴۹۷۶)

کاربرد واژه در قالب اسم، به‌صورت ترکیب اضافی؛ (ترک ما سوی الله و رسیدن به مرتبه عشق الهی):

هر چه جز دوست، آتش اندر زن آنگه از آب عشق، سر برزن (۱۳۳۸)

در قالب صفت؛ (در اشاره به عشق‌پروردگی پیامبر (ص) و جایگاه ابوبکر (رض) نزد وی):

بوده با ذات عشق‌پروردش هم‌ره و هم‌مزاج و هم‌دردش (۲۹۶۷)

نمونه‌های کاربرد ترکیبی واژه:

الف) ترکیب اضافی: عشق جان (۴۷۲۵)، عشق مردان (۴۸۷۵)، عشق نان (۱۲۰۷۶)، عشق آن جهان (۱۸۴۰) و...

ب) ترکیب وصفی: عشق نبی مثابت (۳۸۰۰)، عشق لایالی گوی (۴۷۸۳) و...

ج) واژگان مرکب: عاشق (۲۳۵۴)، عشق پرورد (۲۹۶۷).

۵-۵- واژه طاوس

خودآرایی طاوس، پر زیبا و پای زشتش در کنار داستان رانده شدن حضرت آدم و حوا از بهشت

و نقشی که طاوس در روی دادن این واقعه داشته، همه و همه باعث شده‌اند که نماد اموری هم‌چون آرزوهای دنیوی، شهوت و جاه و مقام دنیایی قرار بگیرد. هم‌چنین در ادبیات عرفانی طاوس «غالباً کنایه از جلوه‌های فریبنده دنیا و گاه ارواح ملکوتی است. در انسان کامل نسفی، کنایه از روح و نفس و گاه کنایه از شهوات است» (فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ۱۳۸۳: ذیل طاوس). مولانا می‌گوید:

طبع طاوس است، و سواست کند دم زند تا از مقامت بر کند (مولوی، ۱۳۸۴: ۴۶۸۳)

با این حال، بسامد کاربرد این واژه در حدیقه، ۱۲ مورد است که ۹ بار جهت بیان مفاهیم عرفانی به کار برده شده است. از این میان، ۳ بار در قالب صفت و ۶ بار به صورت اسم مورد استفاده قرار گرفته است. علاوه بر این، ۱ بار نیز به شکل واژه‌ای مرکب به کار رفته است. با بررسی حوزه‌های معنایی این واژه، از منظر تغییرات واژگانی در می‌یابیم که شاعر از کاربرد «افزایش واژگانی» جهت بیان معانی مختلف استفاده کرده است. چنانکه با افزودن معانی جدید به اسم‌ها و صفات، مفاهیمی را بیان می‌کند که از طریق واحدهای پیشین منتقل نمی‌شود. هم‌چنین از نظر تغییرات مفهومی، واژگان با کارکرد «تنزل معنایی»^۷ قابل بررسی هستند؛ زیرا بار عاطفی مفهوم واژه به سمت معانی منفی از جمله: آرزو، تکبر، فریب و هوس‌های دنیوی سوق می‌یابد. کاربرد واژه در قالب صفت؛ (در شهوت و نفس‌پرستی انسان)

مار طاوس‌روی و موی آراست عافیت آدم است و دل حواست (۵۲۳۷)

در بیان کدورت دل و عدم دریافت حقایق الهی:

گر دلت نیستی به صورت زاغ همه طاوس گیردی به چراغ (۴۹۳۹)

کاربرد واژه در قالب اسم مفرد؛ (در تشبیه آرزوهای دنیوی به طاوس)

صورت آرزو چو طاوس است بال مسعود و پای منحوس است (۲۵۴۸)

کاربرد اسم در قالب ترکیب اضافی؛ (در زشتی دنیا و ترک آن):

برگذر زین سرای هزل و هوس پای طاوس ساز و مهد مگس (۷۹۷۷)

کاربرد واژه به شکل مرکب: طاوس روی (۵۲۳۷).

۵-۶- واژه خاک

واژه خاک در عرفان اسلامی دارای معانی گوناگون است؛ از جمله گاه منظور از آن، جهان مادی

است و گاهی نیز بعد جسمانی انسان. سالک با دوری از دنیا و ترک تعلقات دنیوی و جسمی به مقامی فراتر از افلاک (عالم قرب) دست می‌یابد. علاوه بر این، واژه در پاره‌ای از موارد در معنی «فروتنی» و «خاکساری» به کار رفته است. چنانکه در اصطلاح عرفانی خاکسار، صوفیان پاکباز و بی‌ریایی هستند که «اهل خانقہ [اند] و دل از دنیا برکنده‌اند و قبل از آنکه بمیرند، مرده‌اند» (فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ۱۳۹۳: ۳۳۶). با این حال، واژه مذکور از پرکاربردترین واژگان حدیقه است که ۲۱۹ بار در این کتاب به کار رفته است؛ از این میان ۱۶۲ مورد آن رنگ و بوی عرفانی به خود گرفته است و در قالب اسم‌ها و صفات مختلفی از جمله «خاکدان»، «خاکسار»، «خاک توده»، «خاک‌بیز»، «خاک‌خورده» و... به کار رفته است. به‌صورتی که در تمامی نمونه‌ها به معانی عرفانی واژه توجه شده است. علاوه بر این، شاعر در طول ۴۲ بیت نیز واژه را به صورت ترکیبی مورد استفاده قرار داده است. با بررسی حوزه‌های معنایی خاک، از دیدگاه تغییرات واژگانی با نوعی از «افزایش واژگانی» روبه‌رو هستیم؛ زیرا کاربرد خاک که پیش از این معنای واحدی داشت، اکنون شامل واحدهایی دیگری از جمله: «جسم»، «دنیا» و «تواضع» می‌شود و مفاهیمی را به‌همراه دارد که از طریق واحدهای پیشین منتقل نمی‌شد. از سوی دیگر با بررسی تغییرات مفهومی، ما می‌توانیم واژگان را از چند جهت مختلف بررسی کنیم: از یک جهت با در نظر گرفتن دسته‌ای از صفات برآمده مانند «خاکسار» با مفهوم توسیع معنایی روبه‌رو هستیم. چنانکه واژه خاک که قبلاً تنها در کنار واحدهایی از قبیل آب، آتش، باد، سنگ و... حوزه‌های معنایی خاصی را تشکیل می‌دادند، اکنون به دلیل توسیع معنایی، علاوه بر معنای گذشته خود، یکی از واحدهای حوزه معنایی متشکل از واحدهایی نظیر «احسان»، «رضا»، «قناعت» و «فقر» (در معنی عرفانی) را نیز به خود اختصاص می‌دهد. یا کاربرد اسم «خاک» در معنی جسم وارد حوزه‌های معنایی دیگری از جمله: «روح»، «عقل»، «نفس» و... می‌شود. از جهت دیگر کاربرد صفتی مانند «خاکسار» در معنی انسان متواضع، دارای بار عاطفی مثبت است و به عبارت دیگر، ترفیع معنایی یافته است. چنانکه تواضع و فروتنی در نزد صوفیان، از ارزش و مقام‌الایی برخوردار است. عکس مورد فوق را در مورد واژه «خاکدان» در معنی دنیای مادی می‌توان مثال زد که از بار عاطفی مثبت آن کاسته شده و دچار تنزل معنایی شده است.

اینک به بیان برخی از نمونه‌های واژه در قالب اسم‌ها و صفات می‌پردازیم:

کاربرد واژه در قالب صفت؛ (در اشاره به دنیا)

چیست چرخ و زمین فراز و مگاک؟
جامه سبز و دامنی پر خاک! (۶۸۰)

کاربرد واژه در قالب اسم مرکب؛ (در ترک دنیا):

خیز کاین خاکدان سرای تو نیست این هوس خانه است، جای تو نیست (۵۰۶۱)

کاربرد واژه به صورت ترکیب اضافی؛ (در ترک تعلقات جسمانی):

تا چو از خاک خود برون آیی تا در آن دم ز آب چون آیی (۷۲۴۳)

کاربرد ساده و مفرد اسم (در معنی گور):

گشت بالا دوتا و با تن گفت: که همی زیر خاک باید خفت (۱۱۷۲۴)

۷-۵- واژه عقل

عقل در اصطلاح عرفا، «ما عَبدُ به الرَّحمان و اِکتَسَبَ به الجنان» است و برخی آن را «آله العبودیة» دانسته‌اند. برخی نیز عقل را «سراج العبودیة» دانند که بدان حق از باطل امتیاز گذاره شود و طاعت از معصیت جدا شود و علم از جهل ممتاز شود» (فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ۱۳۸۵: ۵۸۵). عقل را به انواع مختلف از جمله: عقل معاش و معاد تقسیم کرده‌اند. در شرح گلشن راز آمده است: «عقل و روح که جان است و سرّ و خفی و نفس ناطقه و قلب یک حقیقت‌اند که بر حسب ظهور در مراتب به واسطه اختلاف صفات، اسامی مختلف پیدا کرده‌اند» (لاهیجی، ۱۳۷۱: ۴). هم‌چنین در آثار عرفانی «عقل در مقابل «نفس» قرار می‌گیرد؛ نفس مظهر شیطان و عقل، ظهور حقیقت فرشتگی در وجود انسان است» (شجاری و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۵۲). با این حال، واژه مورد نظر ۵۹۲ بار در حدیقه به کار رفته که ۳۶۷ مورد آن در قالب اسم و صفت به بیان مفاهیم و موضوعات عرفانی اشاره دارد. هم‌چنین شاعر ۴۷ بار واژه را به صورت ترکیب اضافی و ۳۶ بار به صورت ترکیب وصفی به کار برده است. با توجه به توضیحات فوق و هم‌چنین با بررسی این واژه در کتاب از لحاظ حوزه‌های معنایی، درمی‌یابیم که سطح تغییرات واژگانی معمولاً از گونه «جایگزینی» است. زیرا طبق تعریف اصطلاح جایگزینی، واژه‌ای جایگزین واژه دیگری می‌شود و در همان مفهوم به کار می‌رود. با به-کارگیری عقل به جای روح، جان و یا نفس ناطقه، حوزه‌های معنایی عقل، جایگزین این دسته از واژگان می‌شود. هم‌چنین از منظر تغییرات مفهومی، در نمونه‌هایی که عقل در مقابل عشق قرار می‌گیرد، مفهوم واژه محدودتر می‌شود و تنها به بخشی از مفهوم خود (عقل معاش) اختصاص می‌یابد. از سوی دیگر، با کاربرد مقابله‌ای عشق و عشق، شاهد نوعی «تنزل معنایی» نیز هستیم؛ چنانکه بار عاطفی مثبت عقل از حوزه مفاهیمی چون: عقل معاد، روح، حقیقت فرشتگی و... به سمت منفی راه می‌یابد.

اینک نمونه‌هایی چند از کاربرد واژه عقل در قالب اسم و صفت:
در قالب اسم؛ (در بیان ناتوانی عقل در شناخت حق):

عقل در گنه وصف او نادان ذوق با طوق شوق او شادان (۱۵۲۶)
در قالب صفت؛ (در ترک صفات رذیله):

دل عاقل چو گشت هزل نیوش دل دو انگشت دین کند در گوش (۱۱۱۱۷)
در قالب اسم؛ (در فضیلت عشق بر عقل)

عقل دایم رعیت عشق است جان‌سپاری حمیت عشق است (۱۶۹۹)
در قالب صفت؛ (در ترک هواهای بیهوده):

مرد عاقل ز لهُو پرهیزد زهن چنین غمّر، عقل بگریزد (۳۵۶۲)
در بیان ناتوانی عقل در شناخت اسرار قرآن و فضیلت ذوق:

عقل کی شرح و بسط او داند ذوق سَر، سَرّ او نکو داند (۲۰۷۳)
کاربرد ساده و مفرد عقل؛ (در توصیف عقل و جایگاه آن):

چيست عقل اندر این سپنج‌سرای جز مزورّ نویس خط خدای (۳۴)

کاربرد ترکیبی واژه:

الف) ترکیب اضافی: عقل انسان (۳۱۳۵)، عقل ابلهان (۵۰۳)، عقل کل (۲۰۳۱) و...

ب) ترکیب وصفی: عقل سقیم (۱۹۵۳)، عقل دوراندیش (۲۷۹۱)، عقل فضول (۳۰۲۷)، عقل

روحانی (۲۵۵۷) و...

۵-۸- واژه فردا

معمولاً این واژه در متون عرفانی به معنی روز آخرت، زمان وصال و روز موعود است. گاه نیز کاربرد واژه به همراه برخی از واژگان دیگر از جمله: وقت، زمان، امروز، دی (دیروز) و... به اصل مهم غنیمت شمردن «حال»، ترک «گذشته» و همچنین نپرداختن به مسایل «آینده» اشاره دارد؛ چنانکه مولوی بیان کرده است:

صوفی ابن‌الوقت باشد ای رفیق نیست فردا گفتن از شرط طریق (مثنوی، ۱۳۸۴، ج: ۱، ۱۳۳)

با این حال، واژه مورد نظر ۱۰ بار در حدیقه به کار رفته که از این میان، ۸ مورد آن در بیان مفاهیم و موضوعات عرفانی مورد استفاده شاعر قرار گرفته است؛ بررسی حوزه‌های معنایی واژه نشان می‌دهد که شاعر در حوزه بیان معانی عرفانی با استفاده از مفهوم «جایگزینی واژگانی» واژه فردا را به جای واژگانی از قبیل «آخرت» و «زمان وصال» به کار برده است؛ چنانکه این مساله از نظر «توسیع معنایی» نیز قابل بررسی است. واژه فردا قبلا در کنار واحدهایی مانند «دیروز»، «امروز»، «اکنون» و... حوزه معنایی خاصی را تشکیل می‌داد و حالا به دلیل توسیع معنایی، علاوه بر حوزه گذشته خود، یکی از واحدهای حوزه معنایی متشکل از واحدهایی نظیر «وصال»، «فراق»، «غم»، «هجرت»، «قرب» و دیگر حالاتی که برای عاشق حق ممکن است رخ دهد را نیز به خود اختصاص می‌دهد.

نمونه‌های چند از کاربرد واژه در حوزه معانی عرفانی:

در پلیدی مال و زیور دنیا:

(۱۳۲۷)	هر چت امروز هست آرایش	دان که <u>فردات</u> باشد آرایش
(۵۴۸۲)	رُخ به دین آر و بس کن از دینار	زانکه دینار هست <u>فردا</u> نار

جدول شماره (۱) - واژگانی که بیشترین کاربرد را در حوزه معانی عرفانی داشته‌اند:

تعداد کاربرد به شکل مشتق و مرکب	تعداد کاربرد به صورت ترکیب وصفی	تعداد کاربرد به صورت ترکیب اضافی	تعداد کاربرد در قالب صفت	تعداد کاربرد در قالب اسم	تعداد کاربرد در انواع دیگر	تعداد کاربرد در نوع عرفانی	تعداد کاربرد در کتاب	نام واژه نام واژه	نوع و گروه واژگانی
۲۲	۴۷	۵۴	۳۱	۴۸	۵۹	۷۹	۱۳۸	سرای	اسم مکان
۲۰	۲۷	۴۱	۵۵	۸۸	۱۱۷	۱۴۳	۲۶۰	خانه	اسم مکان
۰	۰	۷	۸	۲۱	۱۹	۲۹	۴۸	منزل	اسم مکان
۱	۰	۲	۰	۴	۴	۴	۸	گلخن	اسم مکان
۰	۳	۳	۰	۹	۷	۹	۱۶	گلشن	اسم مکان
۰	۰	۶	۱	۵	۶	۶	۱۲	خیمه	اسم مکان
۰	۱	۴	۰	۴	۴	۴	۸	مسند	اسم مکان
۲	۱	۲	۰	۲۶	۲۲	۲۶	۴۷	دوزخ	اسم مکان
۰	۲	۷	۸	۲۴	۲۷	۳۲	۵۹	بهشت	اسم مکان
۲	۸	۲	۳	۱۱	۱۳	۱۴	۲۷	بازار	اسم مکان
۱	۰	۰	۲	۴	۵	۶	۱۱	صحرا	اسم مکان
۴	۰	۳	۴	۶	۸	۱۰	۱۸	زندان	اسم مکان
۰	۰	۰	۰	۸	۲	۸	۱۰	فردا	اسم زمان
۰	۰	۰	۱	۸	۹	۹	۱۸	امروز	اسم زمان
۳	۳	۱۴	۸	۲۰	۱۴	۲۸	۴۲	ازل	اسم زمان
۰	۰	۱	۰	۴	۳	۴	۷	بامداد	اسم زمان
۲	۱	۱۱	۱۵	۱۵	۱۴	۲۰	۳۴	ابد	اسم زمان
۵	۶۳	۱۳۶	۳۸	۱۳۴	۹۶	۱۷۲	۲۶۸	چشم	اعضای بدن
۲	۸	۵	۲	۱۳	۱۳	۱۵	۲۸	موی	اعضای بدن
۰	۲	۸	۰	۹	۵	۹	۱۴	قلب	اعضای بدن
۰	۴	۱۵	۰	۱۸	۱۲	۱۸	۳۰	زلف	اعضای بدن
۱	۰	۱۴	۳	۱۷	۱۹	۱۹	۳۸	کلاه	ابزار حکومتی
۰	۲	۳	۰	۲۹	۲۸	۲۹	۵۷	عرش	ابزار حکومتی
۰	۰	۳	۰	۴	۳	۴	۷	کاخ	ابزار حکومتی
۰	۰	۸	۰	۹	۸	۹	۱۷	خاتم	ابزار حکومتی

حوزه معنایی اسم و صفت در ساخت نوع ادبی عرفانی (حدیقه سنایی) / ۵۳

۰	۴	۱۲	۱	۱۱	۸	۱۲	۲۰	بارگاه	ابزار حکومتی
۱	۰	۱	۲	۱۳	۱۵	۱۵	۳۰	سپر	ابزارهای جنگی
۰	۰	۳	۰	۷	۶	۷	۱۳	ناوک	ابزارهای جنگی
۲	۳	۲۰	۱۲	۷۴	۶۲	۸۶	۱۴۸	شیر	حیوانات
۲	۲۲	۳۱	۲۸	۴۵	۴۱	۷۳	۱۱۴	سگ	حیوانات
۳	۳	۱	۱	۱۴	۹	۱۵	۲۴	موش	حیوانات
۳	۳	۶	۲	۲۲	۱۷	۲۴	۴۱	گاو	حیوانات
۳	۳	۰	۷	۲۳	۲۵	۲۹	۵۴	خر	حیوانات
۲	۱	۱	۰	۱۱	۶	۱۱	۱۷	گرگ	حیوانات
۱	۳	۱	۰	۲۸	۱۷	۲۸	۴۵	مار	حیوانات
۲	۱۸	۱۳	۱۲	۳۸	۲۷	۵۰	۷۷	مرغ	پرندگان
۱	۰	۲	۰	۱۲	۱۰	۱۲	۲۲	زاغ	پرندگان
۰	۰	۱	۰	۷	۵	۷	۱۲	طوطی	پرندگان
۱	۰	۰	۰	۹	۳	۹	۱۲	طاوس	پرندگان
۰	۳۶	۴۷	۱۳۱	۲۳۶	۲۲۵	۳۶۷	۵۹۲	عقل	اصطلاح خاص
۱	۵	۱۴	۸۵	۹۷	۲۳	۱۸۲	۲۰۵	عشق	اصطلاح خاص
۰	۱	۴	۳	۱۷	۸	۲۰	۲۸	رضا	اصطلاح خاص
۱	۲	۱۳	۴	۶۴	۰	۶۸	۶۸	عاشق	اصطلاح خاص
۹۴	۱۸۴	۲۴۶	۳۲۵	۶۸۴	۳۲۹	۱۰۰۹	۱۴۳۸	دل	اصطلاح خاص
۰	۰	۰	۰	۶	۰	۶	۶	سالک	اصطلاح خاص
۲	۳	۱	۰	۱۳	۱۳	۱۳	۲۶	باده	اصطلاح خاص
۰	۱	۲	۰	۱۳	۰	۱۳	۱۳	عارف	اصطلاح خاص

نتیجه‌گیری:

یکی از معیارهای تقسیم‌بندی انواع ادبی، تقسیم بر اساس حوزه‌های معنایی واژگان، بویژه اسم و صفت است. با انتخاب ۵۰ واژه از حدیقه سنایی و بررسی آن‌ها از منظر حوزه‌های معنایی، نتیجه حاصل از تحقیق نشان می‌دهد مطالعه و بررسی حوزه‌های هم‌زمانی و درزمانی همه واژگانی که در این زمینه مورد بررسی قرار گرفته‌اند، جهت بیان معانی عرفانی مورد توجه شاعر واقع شده‌اند. در این میان، واژگانی که تحت عنوان اسم‌های مکان از آن‌ها نام برده شده، بیشترین کاربرد را از نظر حوزه‌های معنایی دارند و به ساخت ژانر کمک فراوانی کرده‌اند؛ چنانکه برخی از این اسامی مانند «سرای»، «خانه»، «منزل»، «گلشن»، «گلخن» و... به صورت ساده یا در قالب اسم و صفت و یا به-همراه ترکیبات وصفی‌ای همچون «سرای پرافت»، «سرای جسمانی»، «خانه تنگ»، «کهن گلشن» و... مطابق قواعدی که در سطح واژگانی و معنایی آن‌ها وجود داشت، از جمله تغییرات جایگزینی، افزایش، توسیع و تنزل، غالباً به دو سرای دنیوی و اخروی و ترک تعلقات این دو اشاره دارند؛ سالکان راستین حقیقت با صرف نظر از بهره‌ها و نعمت‌های این دو مکان، به مقام واقعی خود یعنی مقام قرب الهی خواهند رسید. یاهم‌چنین واژه «خاک» به صورت ساده یا مرگب در قالب اسم‌ها و صفاتی مانند «خاکدان»، «خاکسار»، «خاک توده» و... و به همراه برخی از اسم‌ها و صفات دیگر مانند «خاک محنت»، «خاک جسم»، «خاک گران»، «خاک تیره» و... بر اساس تغییرات معنایی در سطح توسیع و تنزل و وارد شدن به حوزه معنایی واحدهای دیگر از جمله، احسان، رضا و قناعت به موضوعات مختلفی از جمله تواضع و فروتنی، عالم ماده، آفرینش انسان از خاک و بی ارزشی دنیا اشاره دارند که هر یک از این موضوعات، مربوط به حوزه‌های معنایی ادبیات عرفانی است. از سوی دیگر واژگانی که مختص به زمان هستند با بسامد بالایی در خدمت معانی عرفانی قرار گرفته‌اند؛ واژگانی از قبیل «روز»، «فردا»، «ازل»، «ابد»، «بهار» و... به همراه صفاتی از قبیل «نیک»، «دلجو»، «تار» و در قالب صفات مشتق مانند «ازلی» و «ابدی»، غالباً به موضوعاتی مانند لازمانی خداوند و ترک حب دنیا و لذت‌های فانی و زودگذر آن اشاره دارند. چنانکه واژه فردا با توسعه معنایی و وارد شدن به حوزه معنایی واژگانی از قبیل وصال، آخرت، فراق و... به تولید ژانر عرفانی کمک فراوانی کرده است. با این حال، بیشترین انحراف از ژانر(نوع) عرفانی به آن دسته از واژگان و صفاتی اختصاص دارد که در زیرمجموعه ابزارهای جنگی قرار گرفته‌اند؛ چنانکه حوزه‌های معنایی این واژگان بیشتر به حوزه معنایی واحدهایی از قبیل جنگ، خون، میدان، زخم و... منتقل می‌شود و غالباً با تخصیص معنا در سطح مفهوم واژگانی به بیان موضوعات حماسی و توصیف رشادت‌ها و جنگاوری افراد اختصاص یافته می‌یابد. هم‌چنین گروه‌های مربوط به پرندگان و حیوانات نیز غالباً در اختیار معانی

عرفانی قرار گرفته‌اند؛ چنانکه در بیشتر موارد، کلمهٔ زاغ به‌همراه صفاتی مانند «سیاه» و «تار»، با تنزل معنایی و وارد شدن به‌حوزهٔ مفهومی واحدهای دیگر از قبیل کدورت و تیرگی دل و هواهای نفسانی، کلمهٔ طاوس فریب، تکبر و هوس‌های دنیایی و کرکس مردارخواران و دنیاجویان کوتاه-همت را به یاد شاعر می‌آورند. افزون بر این، دستهٔ دیگری از واژگان که ما از آن‌ها تحت عنوان واژگان خاص نام برده‌ایم، کاملاً در جهت بیان معانی عرفانی قرار گرفته‌اند. چنانکه حوزه‌های معنایی این دسته از واژگان طبق مطالعات در زمانی و هم‌زمانی کاملاً به بیان موضوعات عرفانی اختصاص یافته‌اند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. *semantic fields*

۲. *lexical field*

۳. عدد مقابل هر بیت، نمایانگر شماره آن بیت، بر اساس نسخهٔ مدرس رضوی چاپ ۱۳۲۹ می‌باشد.

۴. *semantic widening*

۵. *Semantic narrowing*

۶. *Semantic elevation*

۷. *Semantic degeneration*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ:

الف) فهرست کتابها

- ۱- اورکیونی، کاترین، (۱۳۸۸)، معناشناسی، ترجمه: الله شکر اسداللهی، تهران: علمی و فرهنگی.
 - ۲- بقلی شیرازی، روزبهان، (۱۳۷۴)، شرح شطحیات (گفتارهای شورانگیز و رمزی صوفیان)، به تصحیح: هنری کورین، تهران: طهوری.
 - ۳- بهار، محمدتقی، (۱۳۹۱)، سبک‌شناسی نظم، ج ۱، تهران: امیرکبیر
 - ۴- تمیم داری، احمد، (۱۳۷۹)، کتاب ایران، تهران: الهدی.
 - ۵- دوبرو، هدر، (۱۳۸۹)، ژانر(نوع ادبی)، ترجمه: فرزانه طاهری، تهران: مرکز.
 - ۶- رزمجو، حسین، (۱۳۸۵)، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
 - ۷- روبینز، آچ، (۱۳۷۰)، تاریخ مختصر زبان‌شناسی، به ترجمه: علی محمد حق شناس، تهران: نشر مرکز.
 - ۸- سجادی، سیدجعفر، (۱۳۹۳)، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران: طهوری.
 - ۹- سنایی، مجدودبن آدم، (۱۳۲۹)، حدیقه‌الحقیقه، به تصحیح: مدرس رضوی، تهران: سپهر.
 - ۱۰- شمیسا، سیروس، (۱۳۹۴)، انواع ادبی، تهران: میترا.
 - ۱۱- صفوی، کوروش، (۱۳۹۱)، نوشته‌های پراکنده، تهران: علمی.
 - ۱۲- فرشیدورد، خسرو، (۱۳۸۴)، دستور مفصل امروز، تهران: سخن.
 - ۱۳- فرشیدورد، خسرو، (۱۳۷۳)، درباره ادبیات و نقد ادبی، تهران: امیرکبیر.
 - ۱۴- فضیلت، محمود، (۱۳۸۵)، معناشناسی و معانی در زبان و ادبیات، دانشگاه رازی.
 - ۱۵- گوکر، کریستوفر، (۱۳۹۱)، واژه‌ها بدون معنی، ترجمه: صفوی، کوروش (۱۳۹۲)، تهران: علمی.
 - ۱۶- لاینز، جان، (۱۳۹۱)، درآمدی بر معنی‌شناسی زبان، ترجمه: صفوی، کوروش، تهران: علمی.
 - ۱۷- لاهیجی، شمس‌الدین محمد، (۱۳۷۱)، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، به کوشش: محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران: انتشارات زوآر.
 - ۱۸- مختار عمر، احمد، (۱۳۸۶)، معناشناسی، ترجمه: سیدی، سید حسین، مشهد: دانشگاه فردوسی.
 - ۱۹- مولوی، جلال‌الدین، (۱۳۸۴)، مثنوی معنوی: به تصحیح، مقدمه و کشف الابیات: قوام‌الدین خرمشاهی، تهران: دوستان.
 - ۲۰- وفایی، عباسعلی، (۱۳۹۲)، دستور توصیفی، تهران: سخن.
 - ۲۱- _____، (۱۳۹۰)، دستور کاربرد متن ادبی، تهران: سخن.
 - ۲۲- _____، (۱۳۹۵)، دستور زبان فارسی (۱)، تهران: سخن.
- ب) فهرست مقالات:
- ۱- حسنی جلیلیان، محمدرضا، (۱۳۹۰)، ریشه‌یابی مضمون زندان و چاه در ادبیات عرفانی: مجله تاریخ ادبیات ش: ۳، ص: ۵۷

۲- شجاری، مرتضی و زهرا گوزلی، (۱۳۹۲)، دل آدمی و مراتب آن در عرفان اسلامی، فسنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، سال ۹، ش: ۳۳، ص: ۱۵۲

۳- صفوی، کوروش، (۱۳۸۳)، نگاهی به نظریه حوزه‌های معنایی از منظر نظام واژگانی زبان فارسی، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۲۱، ش: ۱، صص: ۲-۱۰

۴- وفایی، عباسعلی و سید مهدی حسینی میرمحمدی، (۱۳۹۶)، تاثیر به‌کارگیری حوزه معنایی و واژگانی در تصحیح متن تعلیمی، نشریه علمی و پژوهشی، پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی، سال نهم، ش: ۳۶، ص: ۶

(ج) فهرست منابع خارجی

۱. Procter, paul. Longman. Dictionary (۱۹۷۸). Of contemporary English. Harlow [England]: Longman.

۲. Goldstein, J. (۱۹۹۹). The Oxford picture dictionary: Monolingual. Don Mills, ont: Oxford Unive.



Semantic Aspect of Noun and Adjective in Creating Mystical Genre (Hadighah Sanaei)

*Abbassali Vafaei, Professor, Persian Language and Literature, Allameh Tabatabaei University,
corresponding author¹*

*Fatemeh Moradi, PhD Student, , Persian Language and Literature, Allameh Tabatabaei
University²*

Abstract:

Genre in general refers to literary type. In fact, it is a set of abstract rules that authors feel committed in creating their works. Thus, a group of literary texts has similar structure, contents, and oration that is called a genre. A major portion of the effective factors in making literary genre relates to semantics. To this end, the words in the form of nouns and adjectives in simple, compound, or derives have critical role in creation of literary genre and its discrimination from one another. An important genre in the field of literature in Iran is mystical one. Hadighatul Haghigah by Sanaei is among the works that are as subdivision of this genre. This paper seeks to study 50 words in this book on the one hand and show how the semantics of noun and adjective can have effect on the formation of a mystical genre. The results show that dominating semantics of this group of words are highly serving the mystical genre due to the studies of their contemporariness as well as the changes happening in the two levels of word and its concept so that the share the of place, time, and some other words that we called them specific is more. This research is completely innovative and takes a novel look at the text qualitatively and quantitatively.

Key words:

Genre, mystical genre, semantics, noun and adjective, Sanaei's Hadighatul Haghigah.

¹ a_a_vafaie@yahoo.com

² fmoradi6956@yahoo.com